

درباره مولای متقیان امیرالمؤمنین (ع)

نمونه ای از سخنان علی (ع)

برداشتی از کتاب نفیس:

سخنان علی (ع)

از نهج البلاغه

ترجمه: مرحوم عرب باغی و مرحوم جواد فاضل

تألیف: پروین فرجادی

فهرست

صفحه	موضوع
۵-۳	مقدمه
۶	سخنی با خوانندگان عزیز
۷	ترجمه آیاتی از قرآن مجید
۱۰ - ۸	نمونه ای از سخنان آن بزرگوار
۱۱	او بلاتر از اندیشه هاست
۱۲	در ستایش پروردگار و در خواست عفو و بخشش
۱۳	صفای محبت
۱۵ - ۱۴	آفرینش آدم (ع)
۱۵	وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ
۱۶	محمد(ص) رسول الله
۱۷	کتاب خدا یادگار اوست
۱۸	شما حیرت زدگانید!؟
۱۹	بنده ناب خدا
۲۰	خطبه یکم
۲۱	قسمتی از خطبه چهل و پنجم
۲۲	قسمتی از خطبه چهل و ششم
۲۳	باز هم سخن از توحید- شربت عشق
۲۴	نیایش و ستایش پروردگار
۲۶-۲۵	هرکه با او پنجه افکند بر خاک مذلت افتاد
۲۷	همه امید بدو، و همه بیم از اوست
۲۸	پرهیزکار و نیکوکار باشید
۲۹-۲۸	صفات و نشانه های پرهیزکاران نیکوکار
۳۱-۳۰	معنی کامل حیات

مأخذ: قرآن مجید - نهج البلاغه
آموزش دین: سید محمد حسین طباطبائی
تهیه و تدوین: پروین فرجادی- کالیفرنیا

مقدمه

درباره مولای متقیان امیرالمؤمنین علی (ع)

سیری بسیار کوتاه در زندگی آن راد مرد بزرگ جهان انسانیت و الگوی کامل عالم بشریت

مشخصات اجمالی:

تولد: بیست و سه سال قبل از هجرت.

خلافت: سال "سی و پنج" هجری.

وفات: سال "چهل" هجری. مدت خلافت تقریباً پنج سال.

امیرالمؤمنین علی (ع) نمونه کاملی است از تعلیم و تربیت پیغمبر اکرم (ص)، وی در زمان زمامداری خود در جامعه اسلامی با سیرت پیغمبر اکرم (ص) رفتار نموده، و قوانین و شرایع اسلام را بهمان شکل که در حیات پیغمبر اکرم (ص) اجراء می شد، بدون کمترین دخل و تصرف اجراء مینمود.

صحبت درباره شخصیت و شناخت امام علی (ع) کار ساده ای نیست و در این مختصر نمی گنجد، مگر در ابعاد بسیار محدود، که امید است هریک از ما با امکانات بیشتر و وسعت دامنه دارتیری در این راه کوشش داشته و نتیجه تحقیقات خود را با سایر همکیشان و همباوران عزیز قسمت کنیم، تا آیندگان نیز بتوانند در پرتو نور افشانی مشعل ایمان این مرد بزرگ، کوره راه های تاریک زندگی را با فراست و هشیاری طی کنند.

او در جانبازی ها و فداکاری ها و از خود گذشتگی هائی که در راه حق نمود، در میان یاران پیغمبر اکرم (ص) رقیب نداشت.

علی (ع) در نخستین روزی که پای در محیط اجتماعی گذاشت، بسیار ساده زندگی میکرد، و این وضع را تا آخرین لحظه حیاتش همیشه ادامه داشت، و می فرمود: زمامدار یک جامعه باید طوری زندگی کند که مایه تسلی افراد نیازمند و پریشانحال باشد، نه موجب حسرت و دلشکستگی آنان.

برای رفع نیازمندیهای زندگی کار میکرد، و مخصوصاً به فلاح و کشاورزی علاقه داشت، و به درختکاری و استخراج قنوات می پرداخت، ولی هرچه از این راه یا از غنائم فراوان جنگی عایدش میشد، میان نیازمندان و فقرا قسمت می کرد، و املاکی را که آباد می کرد وقف می نمود، یا فروخته و پول آنرا به نیازمندان میرساند.

علی (ع) در آنهمه جنگی که شرکت نمود، جز در راه حق نجنگید، و هرگز به دشمن پشت نکرد و با چنین شجاعت و دلاوری که تاریخ شجاعان جهان رقیب و قرینی برای آن یاد نکرده است بی اندازه مهربان و باعظوفت و جوانمرد و با قنوت بود، در جنگها زنان و کودکان و ناتوانان را نمی کشت، و اسیر نمی گرفت، و فراریان را تعغیب نمی کرد.

در زمان خلافت بی حاجب و دربان، همه کس را بحضور می طلبید و تنها و پیاده راه می رفت، و درکوچه و بازار می گشت و مردم را به ملازمت تقوا، امر، و از تعدی بیکدیگر باز می داشت، و با مهربانی و فروتنی بدرماندگان کمک می نمود، و یتیمان را پناه میداد، و شخصاً به حوائج زندگی آنها قیام می کرد و به تربیتشان می پرداخت.

او هرگز به دلیل کینه های شخصی با کسی دشمنی نمی کرد.

او نخستین کسی است که بعد از پیغمبر اکرم (ص) درحقایق علمی، به طرز فکر فلسفی یعنی استدلال آزاد، سخن گفت و استلحات علمی زیادی وضع کرد و برای حفظ قرآن کریم از غلط و تحریف، قواعد دستور زبان عربی (یعنی علم نحو) را وضع و تنظیم نمود.

علی (ع) بحق اولین نمونه کاملی است که از مکتب تعلیم و تربیت پیغمبر اکرم (ص) بیرون آمد، و اوّل کسی است که به آن پیامبر گرامی ایمان آورد و همینطور آخرین کسی است که از وی جدا شد، زیرا پیغمبر اکرم از زمانی که ایشان را درشش سالگی از ابوطالب گرفته، بخانه خود آورد، و شخصاً به پرورش وی پرداخت، او سایه وار ملازم پیغمبر اکرم (ص) بود، و آخرین ساعتی که از او جدا شد موقعی بود که جسد مطهر آن رسول بزرگوار را که درود و رحمت بی پایان خداوند بر او و آل او باد، بخاک سپرد. اللهم صلّ علی محمد و آله محمد. علی (ع) به شهادت سخنرانیها و کلمات قصار و بیانات گرانبھائی که از وی بیادگار مانده در میان مسلمانان آشناترین فردی است به مقاصد عالی قرآن، که معارف اعتقادی و عملی اسلام را بنحوی که شاید و باید دریافته است. او در عفت نفس و زهد و تقوای دینی نظیر و همانندی نداشت، و بعلم و دانش ارزش زیاد می داد و به نشر معارف عنایت مخصوصی داشت، و میفرمود: هیچ دردی مانند نادانی نیست.

علی (ع) نخستین مردی که دین مقدس اسلام را صمیمانه پذیرفت و تا پای جان پایمردی نمود.

علی نخستین انسان مسلمان که جان خود را (در راه خدا) به محمد و دین محمد (ص) تقدیم داشت، و همه جا فداکارانه از اسلام دفاع کرد.

علی نخستین مسلمانی که گذشت و ایثار را به نهایت درجه ممکن به ملت اسلام آموخت.

علی خود مظهر تقوای و فضیلت بود، و تمام مردم را نیز اینچنین می خواست، علی می خواست که همه به اصول فضیلت و شرف به پیوندند، علی می خواست نور عدل در تمام زوایای جهان پرتو افکند، همه و هر فردی از حقوق خود بهرمنند گردد، علی اصول برادری و برابری را با تمام طبقات مراعات میکرد، و می خواست تمام مردم جهان اینچنین باشند.

علی ملت های مسلمان را چون تن واحدی می دید.

او نمی خواست نظم اجتماع بر اختلاف و امتیاز مردم، درحقوق و وظایف استوار باشد، اسلام تمام افراد را از کلیه حقوق و مزایای لازم بهره مند نمود، اما در پناه نظم و قانون، نه اینکه به نام دین، و به نام اسلام، رژیم فئودالی به وجود بیاورند، و یک فرد گروهی را در استثمار خود درآورد.

اسلام مالکیت شخصی را پذیرفت، ولی تجاوز به حقوق و حدود دیگران را مطرود ساخت. و بهمین جهت امیرالمؤمنین علی(ع) همینکه زمام امور را بدست گرفت سیرت پیغمبر اکرم (ص) را که مدتها بود فراموش شده بود معمول داشت، مساوات و عدالت اجتماعی را اجراء کرده و تمام امتیازات بیجا را از بین برد، و اموالی را که از بیت المال به غارت رفته بود و املاک و مستغلات بی حسابی را که مقام خلافت به این و آن بخشیده بود، پس گرفت، و به مجازات کسانی که از مقررات دینی تخلف میکردند پرداخت. عده ای از منتقدین غارتگر و سود پرست همینکه منافع شخصی خود را در خطر دیدند، پرچم مخالفت برافراشتند و به بهانه خونخواهی عثمان جنگهای داخلی خونینی راه انداختند که سر انجام موجب شهادت ایشان و مانع از اصلاحات دیگر گردید.

بنام معبودم الله

سخنی با خوانندگان:

با سرور و شمع بسیار، خدا را سپاس می گزارم، که اکنون توفیقی عاید شد، تا درباره شاه مردان، والگوی بی همتای یکتا پرستان " امیرالمؤمنین علی (ع)، مطالبی هرچند کوتاه، به دوستان و دوستداران حق ارائه دهم. و البته فکر نمی کنم از عهده احدی از خلائق برآید، که در مورد آن بزرگ مرد جهان انسانیت، و چگونگی شخصیت بی همتای او، با نوشتن مقاله و کتاب و یا حتی کتابهای قطور، حق مطلب را ادا نماید. بنابراین، بهتر آنست، که برای سخن گفتن از او، تنها از سخنان خود او بهره گیریم، و به این جهت اکنون با توجه به آیات پرشکوه و جاودان قرآن مجید، فرازهایی از سخنان آن بزرگوار را در " نهج البلاغه" انتخاب، و مورد استفاده همگان قرار می دهم، به امید آنکه با پرنو افشانی نور بی مانند خورشید ایمان آن امام بحق، ما نیز راه را از بیراهه تشخیص داده، و از پیروان راستین او، و در نتیجه از پیروان حقیقی قرآن عزیز گردیم، آمین یا رب العالمین.

مسلماً تمام سخنان و مطالبی که در هر کتاب یا گفتار، به نام آن بزرگوار، یا سایر اولیا و انبیاء، و حتی همه بزرگان دین و عرفان، آورده شده، چشم بسته نمی توان متعلق، به آنها دانست، مگر تنها سخنان و گفتاری که با قرآن موافق و قرین باشد، زیرا تنها محک درست ما، و تنها فرقان و دلیل روشنمان، گفتار خدای جهانیان و وحی ملزم او، به بنده برگزیده و پیامبر جلیل القدرش محمد مصطفی (ص) می باشد.

چنانکه رسول اکرم (ص)، درباره سخنان خود نیز فرموده اند:

ای مردم هرچه از من برای شما نقل کردند و موافق قرآن است من گفته ام،

و هرچه برای شما نقل کردند و مخالف قرآن است من نگفته ام .

ارادتمند: پروین فرجادی

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

آنکه خواهان عزّت باشد (بداند که) تمامی عزّت از آن خداست، سخن خوش و پاک به سوی او بالا می رود، و کردار نیک آن را بالا میبرد، و نیرنگبازان را عذاب سختی است، و مکرشان نیز نابود می شود.

قرآن مجید: " ۱۰:۳۵ "

آن کس که سخن راست را آورد و آن را تصدیق کرد، از متقیان است، که هرچه بخواهند نزد پروردگارشان آماده است، این است پاداش نیکوکاران، تا خداوند بدترین اعمالی را که انجام داده اند، محو کند، و بهتر از آنچه انجام داده اند پاداش

دهد. قرآن مجید: " ۳۵-۳۳ : ۳۹ "

ای مؤمنان ذکر خدا را بسیار گوئید، بامدادان و شامگاهان او را تسبیح گوئید، او به همراه فرشتگانش بر شما درود فرستد، تا شما را از تاریکی به روشنی برساند، زیرا خدا با مؤمنان مهربان است، روزی که با او دیدار کنید، تحیثشان سلام است، و پاداش

ارجمندی برای آنها آماده کرده است. قرآن مجید: " ۴۴-۴۱ : ۳۳ "

مؤمنان را بشارت ده، که خدا را بر آنها فضل بزرگی است، و از کافران و منافقان اطاعت مکن، و از آزارشان درگذر، و بر خدا توکل کن،

که کارسازی و حمایت او کافی است. قرآن مجید: " ۴۸-۴۷ : ۳۳ "

نمونه ای از سخنان آن بزرگوار، درباره بعضی از صفات حق تعالی و پند دان بمردم:

خداوند متعال دانا به نهانی هاست و آگاه از اندیشه ها، بهر چیز احاطه دارد و بر هر چیز غلبه و توانائی دارد، پس باید عمل کننده از شما به عمل پردازد، در روز هائیکه مهلت دارد، پیش از آنکه مرگ بزودی او را در یابد، و در وقتی که فرصت بدست اوست، پیش از آنکه دُچار گردد، و در زمانیکه راه نفس کشیدن او باز است، پیش از آنکه بند آید، و باید برای آسایش خود و استواری قدمش، کار نیکو انجام دهد، و باید از سرای کوچ کردن خود، برای جایگاه همیشگی توشه بردارد.

بندگان خدا، از خدا تقوا کنید، و در آنچه در کتاب خود (قرآن مجید) محافظت و رعایت آنرا یثما امر فرموده، و در آنچه از حقوق خویش نزد شما ودیعه و امانت نهاده، زیرا خداوند سبحان شما را بیهوده نیافریده و مهمل و بیکار رها نکرده، و شما را در نادانی و کوری و نگذاشته است، اعمال شما را معلوم نموده و به کردار شما داناست، و مدت عمر در زندگی شما را معین کرده و بر شما کتاب را برهان برهرچیز فرستاده است، و روزگاری پیغمبرش را در میان شما زنده گذاشته است تا آنکه دین خود را به آنچه در کتاب خویش فرو فرستاده، برای پیغمبر و شما کامل ساخت.

دینی که مورد پسند اوست و بزبان آن پیامبر بزرگ، آنچه دوست داشت از اعمال نیکو و آنچه کراهت داشت، از کردار زشت و نواهی و اوامر خود به شما ابلاغ فرمود، و جای عذر برای شما باقی نگذاشت، و حجت را بر شما تمام کرده، و شما را از عذاب تهدید نموده، پیش از آنکه قیامت برپا شود، و ترسانیده، پیش از عذاب سخت. پس بقیه عمر خود را در برباید و در روزهای باقی مانده شکیبائی پیش گیرید، زیرا این روزهای باقی مانده کم است در مقابل روزهای بسیاری که شما در غفلت و روگردانیدن از موعظه و پند بوده اید.

و نفس های خود را فرصت ندهید، که این فرصت ها شما را به راه های ستمکاران می برد، و در سهل انگاری نباشید، که سهل انگاری ناگاه شما را بر معصیت در آورد، و بدانید اندک ریا و خودنمایی شرک است، و همنشینی با هوسبازان باعث فراموشی ایمان و حضور شیطان است.

بفرموده پیغمبر اکرم (ص): کسی که پیرو دین و آئین است، دوست و همنشین خود می باشد.

بندگان خدا، شما را سفارش میکنم به تقوای و ترس از خدا، که آن تقوای توشه و پناه است، توشه ایست که می رساند (دارنده اش را به منزل) و پناهی است که میرساند.

شنوا ترین دعوت کننده، مردم را به آن دعوت فرمود، و بهترین درک کننده، آنرا درک کرد، پس دعوت کننده آنرا شنو کنید، و درک کننده آن رستگار گردید.

بندگان خدا، تقوای و ترس از خدا، دوستان خدا را از ارتکاب حرام باز می دارد، آنچه که مأمور شده اید به آن فراختر و آسانتر است از آنچه نهی و باز داشته شده اید از آن، و آنچه برای شما حلال گشته، بیشتر است از آنچه نهی و باز داشته شده اید از آن.

پس رها کنید اندک را برای بسیار و واگذارید تنگ و دشوار را، برای فراخ و آسان.

به عمل بشتابید، و از مرگ ناگهانی بترسید، زیرا امید به بازگشت عمر نیست.

از دروغ دوری کنید که آن از ایمان دور است، راستگو مشرف به نجات و رهائی و رستگاریست، و دروغگو برجای بلندبست که نزدیک به افتادن در گودال هلاکت و ذلت و خواری است، و بریکدگر حسد نبرید، زیرا حسد ایمان را می خورد، چنانکه هیزم آتش را.

با همدیگر دشمنی نکنید، زیرا دشمنی باعث زوال هر خیر و برکتی است.

ای مردم، کسی که از خداوند پند و اندرز طلب کند موفق گردد، و هر که گفتار او را راهنمای خود قرار دهد، به راهی که استوارترین راه هاست هدایت شود، چنانکه خداوند سبحان در سوره: " هفده " آیه: " نه " فرموده:

این قرآن هدایت و راهنمایی مینماید برای کسی که استوارترین راه هاست.

زیرا آشنای با خدا ایمن و آسوده است، و دشمن او هراسان.

و نیز فرموده: این دلها به ستوه آمده خسته می شوند، چنانکه بدنها و تن ها بستوه آمده و خسته می شوند، پس برای دلها حکمتها و دانسهای تازه شگفت آور بطلبید.

در باره روش تبلیغ فرموده است: دانای فهمیده و زیرک کسی است که مردم را از رحمت و آمرزش خدا مأیوس نکند، و ایشان را از آسایش و خوشی از جانب خدا نومید نسازد، و آنها را از مکر و کفر خدا ایمن و آسوده ننماید.

درستودن پشتکار گرفتن فرموده: کار اندک که به آن ادامه داده شود، بهتر است از کار بسیار، که خستگی آورد.

درباره شکرگذاری و دعا و توبه فرموده است: نمیشود که خدا بر بنده در سپاسگزاری را بگشاید و در افزونی نعمت را برویش ببندد.

نیکوکار باشید و کار نیک را هرگز کوچک بشمارید، این فضیلت با کوچکی بزرگ، و با اندکی، بسیار باشد.

آنکس که پنهانش را از فساد و رذیلت پاک کند، پیدای وی هم صورت اصلاح بخود گیرد، و آن کس که بخاطر دین خود بکوشد، خداوند مهربان دنیای وی را آباد خواهد داشت، و آن کس که با خدای خود آشنا باشد، هرگز از بیگانگان زیان نخواهد دید.

بردباری پرده ای عیب پوش است، و عقل همچون شمشیری کارگر، با پرده بردباری، خوی عیب ناک خود را بیوشانید، و با شمشیر عقل برضد هوسها و شهوات خویش مبارزه کنید.

هرگز به توانگری و توانائی خود مغرور مباشید.

سخن دوست به دشمن میرید، و با نا محرم، محرمانه سخن مگوئید.

چشمان شما کلید عفاف شما باشند و این کلید اگر به نامحرم و اگذارید، گنج عفت خویش را از دست داده اید.

هرگز در عمر شیبی به کینه و عداوت به سر میرید، و هیچگاه بد خواه کس مباشید.

آنان که مرا از حد وجودم فرا تر برند، و در محبت خویش افراط روا دارند، و آنان که مرا از حد وجود من، فروتر کشند و کار دشمنی را به ناجوانمردی کشانند، هر دو دسته گمراهند.

به پرهیزکاری و تقوا بگروید و عمر کوتاه خود را با کارهای بزرگ و سودمند، جاویدان دارید.

نیکو بنگرید که در این دنیا آنچه می باید جست، و ناپایدار کدام است، و بعد نا پایدار را در راه پایدار فدا سازید. بسیج سفر کنید، پیش از آنکه طبل بسیج فرو کوبند، و با با کاروان راه افتید تا از رهروان سبک سیر، بازپس نمانید.

آنان که آزاده زیسته اند و آزاد مانده اند، دنیا را خانه جاوید خویش نشمرده اند، و ابدیت را از یاد نبرده اند. الا ای بندگان خدا، آفرینش را با این عظمت و اعتلا کوچک مگیرید، و آفریدگار را در این خلقت بدیع بی هدف مدانید، شما را به بازیچه نیافریده اند و به اهمال و غفلت نگذاشته اند.

دل از دنیا بردارید، بکار دنیا گزارید، وظیفه امروز به فردا میفکنید، و در لذت کنونی ابهام آینده را از چشم خود به دور مدارید. جوانمرد باشید و فداکاری کنید، عفریت شهوت را با زنجیر اراده در بند کشید.

الا ای بندگان خدا، بهوش باشید و دنیا را جز برای آخرت نخواهید.

هرگز مگذارید که در بنیان شکیبائی و خود داری شما شکست افتد، و هرگز سپاس خداوند را از نظر دور مدارید.

همواره شما را ای بندگان خدای، به پرهیزکاری وصیت میکنم، و یادآور می شوم که از مردم منافق و ناپاک بر حذر باشید، زیرا این جماعت نه تنها خود گمراهند، بلکه تا حدود توانائی حاشیه نسیان و دوستان خود را از راه راست منحرف نموده، آن پاکدامنان را از آرایش نفاق خویش، آلوده و ملوث می سازند، اینان هم خود در زندگی می لغزند و هم دوستان را از اوج راستی و درستی به سقوط می کشانند.

از هوسهای ناهنجار بپرهیزید و بگرد ظلم و ستم مگردید، بدانید که از روزگار عمر با همه افزونی جز مدتی اندک باقی نمانده است، زیرا غفلت و بی خبری زندگانی طولانی را بسرعت ختم می کند و طومار عمر را با عجله بهم می پیچد.

آنقدر عنان نفس سرکش را سست نکنید، چون این توسن سرمست وقتی که لجام خود را اندکی سبک باز یابد، مستی آغاز کرده، سوار خویش را جا بجا در پرتگاه نیستی و مذلت فرو می اندازد.

هیچ گناه را کوچک مشمارید، زیرا رفته رفته پرده شرم را از پیش چشمان با حیا دریده، غفلت زده را در گرداب معاصی کبیره غرق و نابود می سازد.

ای بندگان خدای، اگر خویشتن می خواهید و خود را دوست می دارید، هم پروردگار خویش را اطاعت کنید، زیرا عصیانکار در هر کردار ناشایست جز به خویشتن، به هیچکس زیان نمی رساند، تا چه رسد که گرد گناهش به آستان کبریای الهی رسد!

هرگز خدای را فراموش نکنید، زیرا آن کس که پیوسته بیاد پروردگار است، دیده بیدارش را در افکار و اعمال ناظر میداند، ممکن نیست به ناشایست دست زند.

او بالا تر از اندیشه هاست:

ای آنکه از پشت حجابهای غیب بر پیدا و پنهان ما آگاهی، و در ماورای نور و ظلمت اسرار ناگفته را می شنوی، و ارتعاش اندیشه را در پرده های لطیف مغز می بینی.

تو را به یگانگی و عظمت می شناسم و بر آستان شکوه و قدرت تو پیشانی بندگی بر خاک می گذارم.

تورا با دیدگان بینا نمی بینند، ولی نادیده ات نیز نمی انگارند، فروغ جمال تو در قلبها شعله عشق می افروزد، اما جلوه دلبری تو از چشم انداز مستور است.

دستگاه خداوندی تو آنچنان بلند است که پرواز اندیشه در پیرامون آن محال باشد، ولی دست دلنواز و مهربان تو، در اعماق دریاها و خمیدگی ذره ها، کوچکترین و پست ترین ذرات وجود را مشمول نوازش و مهربانی خود قرار می دهد.

خداوند، نه آن بلندی براوج، پنجه های ضعیف ما را از دامن لطف تو کوتاه می سازد، و نه این رحمت عمیق و پهناور پایه عرش الوهیت را فرو می آورد.

درفرازی که از فرود جدا نیست خانه داری، و با دورترین فاصله از نزدیکترین نزدیکان (بیشتر) با جان ما همخانه و همسایه ای.

حکیم خردمند تورا می شناسد، ولی از حقیقت وجود تو آگاه نیست، بدو عصائی چوبین بخشیده اند، تا استدلال کند، و در ظلمات اوهام راه را از چاه باز شناسد. اما آن شاهپر بلند پرواز، ویژه پروانگان عشق باشد، که تاسرا پرده جلال تو بال زنند، و در گردا گرد شمع حقیقت بگردند، و یک لحظه سراسیمه سر، تسلیم شعله وصال گشته، در امواج بیکران نور و هستی، شخصیت خود را محو سازند، و پرتوآسا به خورشید بی زوال وحدت باز گردند.

ای پروردگار بزرگ، در سپیده دم که پنجه های ظریف آفتاب بر پیشانی افق با قلم طلا آیات نور می نگارد، بیاد تو هستم، هر آن ستاره فروزنده که از گوشه چادر شبرنگ سپهر یکدم آشکار و یکدم نهان میشود، و در نمای بدیع خود بدین عشوه ها جذاب تر جلوه می دهد، از بزرگی و قدرت تو غافل نیستم، همه جمال تو می بینم.

چون دیدگانم بروی جهان باز شود، از پای تا بسر، یک پاره قلب می مانم، که عاشقانه باتو راز می گویم..

از هر در که سخن گویند، فرسوده و خسته شوم، ولی همینکه نوبت به حدیث تو افتد، نشاطی از نو گرفته، و داستان از سر آغاز کنم.

تورا می ستایم، و بدین ستایش همی خواهم که ابرهای رحمت بر ما بسیار بیارد، و در این موفقیت نعمت تو تکمیل گردد.

با این ستایش جان خود را به پیشگاه عزت تو تسلیم می سازم، و در حصار عصمت تو از لغزش و گناه پناه می جویم، مرا به توانگری خویش نیازمند کن، اما از توانگران بی نیاز ساز.
تو راه بنمای تا من گمراه نشوم، و تو دوست باش تا از فریب دشمنان ایمن بمانم.

درستایش پروردگار و درخواست عفو و بخشش:

بار خدایا، تو با دوستانت از همه دوستان بیشتر دوستی، و برای اصلاح کار آنان که بتو توکل می نمایند از آنها حاضرتری، نهانیهایشان را دیده، بر اندیشه هاشان آگاهی، و اندازه بینائی و عقولشان را میدانی، پس راز هاشان نزد تو آشکار، و دلهاشان بسوی تو نگران است، اگر تنهایی آنان را به وحشت اندازد، ذکر تو آنان را مأنوس ی سازد، و اگر اندوه ها به ایشان چیره گردد، به پناه جستن از تو، توسل می جویند، چون می دانند سر رشته کارها بدست تو، و منشأ آنها قضاء و قدر توست.

بار خدایا، اگر ندانم چه بخواهم، و از درخواست خود سرگردان بمانم، مرا به آنچه صلاح من در آن است راهنمایی فرما، و دلم را به آنچه خیر و نیکویی من در آن است متوجه گردان، که مرا راهنمایی از هدایت و راهنمایی های تو غریب و شگفت نیست.

بار خدایا، با من از روی عفو و بخشش خود رفتار کن، و نه به عدل و دادگریت.

دعا و درخواست یا توبه:

و اما درباره دعا و درخواست، یا توبه "بیاد داشته باشیم که علی (ع) در قسمت وصیت مشهور خود به فرزند بزرگوارشان فرموده اند: و بدان آن خدائی که بدست اوست خزانه های آسمانها و زمین و دعا و درخواست را بتو اجازه داده و پذیرفتن را ضامن گشته است، و بتو فرموده که از او بخواهی تا ببخشد، و رحمت و مهربانی بطلبی تا مهربانی کند، و بین تو و خود، کسی را نگذاشته که او را از تو بیوشاند و تو را ناچار نگردانیده که نزد او شفیع و میانجی ببری و تو را از توبه و بازگشت جلو نگرفته، اگر بدی کرده باشی به کیفر تو شتاب ننموده و رسوایت نکرده، آنجا که شایسته رسوا شدن بودی، و در پذیرفتن توبه و بازگشت بتو سخت نگرفته و به سبب گناه ترا در تنگی نیانداخته، و از رحمت نومید نفرموده، بلکه خود داری تو را از گناه "کار نیک" قرار داده و کار بد تو را نیک گناه، و کار نیکویت را ده برابر شمرده و برای تو در توبه و بازگشت و خشنود ساختن را گشوده، پس هر وقت او را بخوانی صدایت را میشوند، و هرگاه با او مناجات و راز و نیاز کنی، راز دلت را میداند، پس خواست خود را به او میرسانی و راز دلت را پیش او آشکار میسازی، و از اندوه هایت به او شکایت و درد دل میکنی و از او چاره گرفتاریهایت را میخواهی و بر کار هایت کمک و یاری میجویی، و از خزانه های رحمتش میخواهی آنچه را که غیر او بر بخشیدنش توانا نیست، از قبیل: درستی تن ها (منظور سلامتی

است) و فراخی روزی ها، و در دو دست تو کلیدهای خزانه هایش را نهاده، به چیزیکه برای تو درخواست از اورا، اجازه فرموده، پس هرگاه بخواهی به سبب دعا درهای نعمتش را بگشائی و پی درپی، رسیدن بارانهای رحمتش را دریافت نمائی.

خداوندا بر من ببخشای:

خداوندا، بر من ببخشای و در دیوان عمل، لغزش های مرا نادیده انگار، تو بهتر از من میدانی که چه کرده ام، و چه گفته ام، و آنچه را که گذشت روزگار از خاطر من بسترده، و در پرده فراموشی پنهانش داشته است، به حساب من مگذار.

خداوندا، همی خواهم که اگر تسلیم هوای نفس شوم و بار دیگر توبه خویش بشکنم، تو همچنان بار دیگر قلم بخشایش بر ناشایستگهای من فروکشی، و بار دیگر پوزش مرا بپذیری.

الهی، از نویدهای پنهانی که به شهوت خویش داده ام، و بدین نویدها خرسند و آرامش ساخته ام، از گامهای بلند و خطر خیزی که بسوی خودرایی و خودسری برداشته، و نظام اجتماع و انسانیت را ناچیز انگاشته ام، از نیکوئهایی که قلب من و هوس من نگذاشته اند با دست من تکمیل شوند، الهی، اکنون پیشانی عجز به درگاه تو برخاک می گذارم، و از همه این تباهی ها به توبه می گرایم.

خداوندا، چشم ما گاهی به نا روا گشوده شود، و به روا بهم آید.

خداوندا، زبان ما احياناً از منطقه حق و وجدان به دان سوی رود، و حقایق را واژگون ادا نماید.

خداوند، در قلب ما تمایلات پنهانست، که اگر روزی وجود خارجی یابد و مفهوم بی رنگ آن، رنگ مصداق گیرد، جنایتی بزرگ خواهد بود.

خداوندا، اکنون از چشمکهای ناروای چشم، و انحراف ناستوده زبان، و امیال ناهنجار قلب، و سخنان یاوه، به آستان تو پناه می آورم، و از تکرار آنچه ناپسند باشد، پوزش می خواهم.

صفای محبت:

گران سران هوس پرست، با آنکه در اقیانوس عیش و نوش غرقند، از ساحل خوشبختی و سعادت هزاران منزل بدورند، چون دیدگان بی فروغ آن ها در مقابل پرتو عشق نابینا و کور است.

اینان، این مال ربایان دروغ زن، از لذت حقیقی حیات بی بهره اند، اینان در عین خوشی، ناخوش، و در هنگام شادمانی و فرح، دل تنگند.

به ظاهر تنومند و سالم می نمایند، ولی پیوسته در سخت ترین بیماری، که جز سنگدلی و دنیا پرستی، نام دیگر ندارد، به سر می برند، همیشه یک بار سنگین که همچون کوه، وزین و جانفروست، بر سینه آنها فشار می آورد، و جمال فرحبخش زندگانی در نظرشان به صورت هیولائی زهره ربا و هولناک جلوه می کند، که با همه دنیا داری، باز هم از دنیا خسته و فرسوده اند.

می دوند، می کوشند، حرص می زنند، اما از این همه تکاپو و کوشش هدف (والائی) ندارند، و هرچه می بلعد، باز هم حس می کنند که ناشتا و ناکامند.

این طایفه بدان جهت درچنین دوزخ تاریک و دهشتنا به سر می برند که از نورعشق بی فروغ، و از صفای محبت بی نصیبند.

آفرینش آدم (ع)، جان خویش را در او بدمید، و بدو مقام انسانیت بخشید:

هنگامی که دست آفرینش، با مشتی خاک و اندکی آب صورت بدیع آدم را ترسیم فرمود، جان خویش را در کالبد وی بدمید، تا بخود بجنبد، و بخود بیاندیشد، سرشتی شگفت انگیز از کارگاه خلقت بصورت انسان، بدر آمد، که با عواطف مختلف و احساسات نا سازش، زشت ترین و زیبا ترین، و پاکترین و نا پاکترین، موجودات باشد، و بر عوامل طبیعت پیروز و مسلط گردد.

تا آنموقع فرشتگان آسمان که در نور و نعمت آشیان داشتند، خویش را اشرف مخلوقات می شناختند، و آفرینش را با وجود خود کامل و تمام می دانستند.

پیکر خاک آلود آدم، در صومعه ملکوت اعلی نهاده شد، و پروردگار متعال فرمان داد، که آن پیشانی های روشن و فروزان در برابر این عنصر تیره و افسرده، به علامت سجود فرود آیند، و فرشتگان سپید پوش و پاکدامن، این موجودی خاکی را، در قبله عبادت خود قرار دهند.

اهریمن خیره سر دهان به نا هنجار گشود، و سر ناسازگاری در پیش گرفت.

"خداوند، آیا چه مصلحت است که نور در امواج ظلمت نابود گردد، و آتش سوزان به خاک افسرده احترام گذارد؟"

ولی آدم، (با اسمائی که از خداوند آموخته بود، و به امر او) سر برداشت و در پرستشگاه فرشتگان لب به سخن باز کرد، و حدیث عشق و فضیلت به میان آورد، نام دلبر باز گفت، و راز دلبری ابراز داشت.

در این موقع فرشتگان به حکمت جهان آفرین تسلیم شدند، و آدم را با طبیعت مرموزش بشناختند، ولی اهریمن، (که از سجده به آدم سر باز زد) از پیشگاه قدس و قرب مطرود گردید، و به لعنت جاوید دچار شد.

جهان پدید آمد، و جهانیان پدید آمدند، نسل آدم فزونی یافت، خانواده ها تشکیل شدند.

آهسته آهسته نژادها و خونها رنگی ویژه گرفت و نشانی ویژه برخوردار بست (به اغوای اهریمن)، دوره وحدت بسر رسید، و پیوند یگانگی و اتفاق از هم گسست. عهدها بشکستند و رشته وفا بدرید، قهر برجای مهر قرار

گرفت، و در محیط آرام صلح و فضای آسوده آشتی و آشنائی، غریب جنگ در افتاده غریزه شهوت، خواستی ها بخواست و عاطفه مخوف غضب برضد دوستی و مهربانی، همچون جهنم زبانه زد، و شعله کشید. مصلحت این بود که در ظلماتی بدین خیرگی و انبوه، مشعلی آسمانی بدرخشید، و چراغ هدایت فرا راه گمشدگان قرار گیرد، لذا پیامبران پاک برانگیخته شدند، و آئین انسانیت تدوین نمودند، و قانون اجتماع بنوشتند. اینان بر اسرار ابدیت امانت داشتند، و در میان امت امامت یافتند، و با خوی های اهریمنی و اندیشه های دوزخی اقوام به مبارزه و جهاد پرداختند، و تا آنجا به فداکاری و جانفشانی ادامه دادند، که خداوند را از خود خرسند و بندگان خدای را به معالم حق و حقیقت آشنا ساختند. چه نامرد مردمی بوده اند آنان که از راهبری و راهنمایی پیشوایان خویش سود نبردند، و نعمت خدای را از یاد بسترند.

نابخردان همچنان در تیرگی جهل بماندند، و با گذشت روزگار و سپر تاریخ عاقبت ره بسر منزل مقصود نیافتند. هرگز روی زمین از وجود آیتی آسمانی خالی نباشد، و رهروان انسانیت یک لحظه از راهنمایی جانی پاکتر و فکری روشن تر و چشمی دوربین تر بی نیاز نماند. شاید شمار اینان بسیار اندک آید، ولی نیرویشان هرگز شکست نپذیرد.

آن جان مجسم و نفس کامل که به رهبری ملت ها و نژادها برپای خیزد، در انجام وظیفه دشوارش رنج ها برد، و سختی ها کشد، وی را دروغگو و خود خواه، و نامجو خوانند، و بر دامن پاکش سیل تهمت فرو ریزند. اما این تهمت ها و تکذیب ها بیهوده ماند، زیرا نه به آنان سود رساند، و نه به اینان زیان وارد آورد.

وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ:

خداوند بر آفریدگان خود منت نهاد، و ظلمتکده جهان را با فروغ هدایت خویش روشن ساخت، در جامعه ای که هردسته، دست تمنا و هوس پیش آورد، و هرکس دستخوش عواطف خود باشد، و عنان زندگی در اختیار احساسات گذارد. تیرگی نفاق و فساد، از چهار جانب همچون ابرهای متراکم بهار برخیزد، و بر بام آن جامعه سنگ تفرقه و وحشت بیارد، و نظام تعاون و تمدن را از هم بگسلاند، در این موقع پیامبران پاک، همچون فرشتگان بهشت از وراء انبوه تاری و تیرگی، با مشعل کتاب و قانون جلوه گر شوند، و پیام عشق رسانند، و آیات رحمت و مهر بر آن جانهای افسرده تلاوت نمایند.

پراکندگی ها جمع شود، و نکبت تنهایی و خودخواهی از میان برخیزد، و جای آن، نعمت اتحاد و یگانگی قرار گیرد.

قلبهائی که تا آن وقت از سوزش عشق و فروغ وفا تهی بودند، و آهن صفت جز سیاهی و سردی، رنگ و آبی نداشتند، آهسته آهسته حرارت زندگی و نور محبت یافتند، و بر بنیه عشق و الفت اجتماع بیفزودند.

پروردگارا، پیامبران ترا پیروی کنیم و به روان آن کس که خورشید سان از افق توحید و اخلاق سر برآورد،
و با کتاب بزرگ و نظام جاوید خود، سلسله نبوت را به امر تو ببایان رسانید، رحمت و درود فرستیم.
بر روح توانا و پاک محمد آفرین باد، که بر آسمان فضائل درخشیدن گرفت.

محمد(ص) با تعلیمات مقدس و قرآن مجیدش، در وحشتکده حجاز، بهشت عشق آشنائی بوجود آورد، و آن
ریگزار سوزان و تفتیده را به نام بزرگترین و عالی ترین مدارس فضیلت و علم، به جهان معرفی فرمود.
محمد(ص) را پدری نجیب و شجاع پدید آورد، و مادری پرهیزکار و مهربان شیر نوشانید.

کودکی که در آغاز زندگی از نعمت دیدار پدر و نوازش مادر محروم مانده، در مکتب طبیعت درس زندگی
خوانده، عمری را به چوپانی و بازرگانی گذرانید، و عرب را با آن خیره سری و بدخوئی در مقابل شخصیت
خود، به زانو درآورد، از جانب ملکوت اعلا دستور یافت که با تن تنها برخیزد، و یکتا پرستی را بردنایی بت
پرست و خودخواه تلقین فرماید.

محمد(ص) چنین کرد، و چنان پیروز شد که گمراهان راه جستند، و درندگان، خوی آدمی گرفتند، و دیو صفتان
خصال فرشتگان یافتند. محمد(ص) حق رسالت ادا کرد، و وظیفه سنگین و طاقت فرسای خود را ببایان رسانید،
و سرانجام پیروان خود را به قرآن، و قرآن را به خدای بزرگ سپرد، و رخت از این جهان، بدان جهان کشید.

محمد رسول الله، ناموس الهی:

گوهری بود که دست قدرت او را در عالی ترین کان هستی پرورش داده و نهال وجودش را باغبان آفرینش، با
آب فضیلت و تقوای سرسبز و سیراب ساخته بود.

نسبش به پیغمبران بزرگ می پیوست، و در آغوش زنان پاکدامن و پرهیزکار جهان، آن دُر دانه عزیز نوازش
می شد، در خانواده کهنسال و نجیب قریش، تنها عمویش "ابوطالب" افتخار نگهداریش را دریافته بود، و آن
پیرمرد مهربان، یگانه یادگار برادرش را همچون جان شیرین گرامی و عزیز می داشت، تا آنکه، اندک اندک
قدم در میدان زندگی گذاشت، و با جامعه آن روز، که فاقد هرگونه فضیلت و اخلاق بود، بیشتر تماس پیدا کرد.
مدتی را به چوپانی رمة گوسفند سپری نمود، تا مانند دیگر پیغمبران شبانی بشر را از شبانی گوسفندان آغاز
کند، همین که در چهلمین مرحله عمر پا گذاشت، خداوند متعال او را به پیغمبری خویش برگزید.

آنوقت جهان در دریای آشوب غرق بود، و توده بشر به ویژه اعراب، در آتش فساد و فجور می سوختند، برای
نخستین مرتبه آن فرشته رحمت، این آیت آسمانی را که: " خدای یگانه را بپرستید تا رستگار باشید" به نیروی
خدا در فضای خاموش گیتی طنین انداز ساخت، تا آنکه پایه اسلام را مانند کوه در جهان استوار و محکم کرد،
موهومات طبقاتی را لغو نمود و مسلمانان را در مقابل قانون مقدس قرآن کریم بدون استثناء، مساوی و برابر
قرار داد.

دیگر توانگران خیره سر، که از میراث دیگران سیم وزر اندوخته بودند، و برکارگران تهی دست و زحمتکش کبریا و آقائی می فروختند، نمی توانستند از موقعیت منحوس خویش استفاده کنند، زیرا در قرآن مجید خداوند فرموده:

" آدمیزادگان از زن و مرد آفریده شدند، و سازمان خانواده ها و قبیله ها فقط برای شناسائی یکدیگر برقرار شد، هرکه با تقواتر است در پیشگاه خدا محترم تر خواهد بود".

کتاب خدا یادگار اوست:

اینک قرآن مجید است که بنام محمد(ص) و اسلام در پیش روی ما قرار دارد، و چراغ فروزانی است که در ظلمات جهل گمگشتگان را راهبری می کند.

در این نظام متین و ناموس شریف کژی و کاستی نیست. حلال را بیان می کند و حرام را برشمارد. از واجبات گوید و سخن در حقایق احکام راند.

ناسخ را از منسوخ، ویژه را از ناویژه، باز نماید، و کلام الهی باز خواند. یکی ره به داستانهای باستان پردازد، و از گمگشتگان قرون و اعصار حکایت کند، حدیث فرسوده ملوک و فرمانروایانی را که چندی بر جهان خداوند بوده اند و در عین حال کامیابی، به ناکامی از جهان رخت بر بسته اند، تازه سازد، و جمله ها را با شهادت تاریخ و پندهای عبرت آمیز بیامیزد، و غفلت زدگان را از مستی لذت ها و رؤیا های جهل به هوش آورد.

قرآن از همه در سخن گفت، تا آنجا که کلمه ای ناگفته نگذاشت، و گذشته ها را بیاد آورد، چندان که حادثه ای را فراموش ننمود، و آینده مرموز بشریت را به سعادت و سلامت تضمین کرد، در صورتی که فرمان وی را بپذیرند، و راه خوشبختی را از وی بجویند.

ای بندگان خدای، اگر خویشتن می خواهید و خود را دوست می دارید، هم پروردگار خویش را اطاعت کنید، زیرا عصیانکار در هر کردار ناشایست جز به خویشتن، به هیچکس زیان نمی رساند، تا چه رسد که گرد گناهش به آستان کبریای الهی رسد!

هرگز خدای را فراموش مکنید، زیرا آن کس که پیوسته بیاد پروردگار است، دیده بیدارش را در افکار و اعمال ناظر میداند، ممکن نیست به ناشایست دست زند.

قرآن بخوانید و آیاتش را همچون حکما به آهستگی و دقت مطالعه کنید، تا جهانی فراخ دامن را، در آن چند ورق بیابید. بدرستی که نیکو ترین خبرها، گفتار خدای تعالی در قرآن می باشد.

فرمان الهی با حجت‌های روشن و استوار از آسمانها فرود آمده تا خردمندان در پرتو آن به سیر تکامل خویش سریعتر ادامه دهند، و تا نابخردان با راهنمایی این روشنایی از بیراهه به شاهراه باز آیند.

قرآن از قول خداوند چنین میگوید: فرشتگان رحمت ما کسانی را در آغوش می گیرند که به وحدانیت آفریدگار معترف و بر عقیده خود مانند کوه استوار باشند.

قرآن بشما سفارش می کند که از نفاق بپرهیزید، و همیشه یکدل و یکزبان باشید، زیرا نفاق و دو روئی جوی آبی است که در پایه توده نمک نفوذ کند، چه زود که آن بنای کوه آسا را واژگون ساخته، نابود می نماید.

قرآن می گوید که: زبان خود را پیوسته پاک و راستگو نگاه دارید، زیرا نمونه اندیشه و روحیه شخص زبان است. پس ای بندگان خدا از قرآن استفاده کنید، و اندرز مرا بکار بندید، تا در دو جهان رستگار باشید.

ولی باید دانست قرآن منحصر به اوراقی نیست که در میان جلدی گرد آمده، و هرکس آن را برگردن خویش آویزان می کند، یا در خانه خود نگاه می دارد.

بلکه منظور من از قرآن، عمل کامل به آن، و همت بر انجام وظایفی است که در آن مطابق وحی آسمانی درج شده. آری قرآن در مفهوم حقیقی خود، پندار و کردار یک مسلمان صمیمی و با ایمان را تشکیل می دهد.

شما حیرت زدگانید...!؟:

همایون پیغمبری که همچون فرشته رحمت آیات مهر و محبت تلاوت فرمود، و جمع پریشان بشر را با رشته برادری و مساوات یک جا گرد آورد، نخستین خود پزشک آسا بکوی دردمندان همی گردید، و بر جراحات دل شکستگان مرحم عطوفت همی گذاشت، و بر سینه شایستگان داغ عشق همی نهاد. یکی را درد و دیگری را درمان بخشید، آری طبیب حاذق چنین کند، و نیش و نوش فراخور حال بیماران، بجا مصرف فرماید.

دلها از فروغ عشق و محبت بی بهره بودند، دیدگان کور بود، گوش داشتند، اما نمی شنیدند، و زبان ها را یارای گفتار (حقیقت) نبود، طلوع این خورشید درخشان تیرگی های وحشتناک زندگی را روشن فرمود، و ابرهای آتشبار ظلم و ستم را از آفاق حیات بشر بر کنار داشت.

کاروان سرگردان بشر، به راه باز گشت و حیرت زدگان سر و سامان یافتند. هم خویشتن بسراغ آسیمه سران می رفت، و مانند چراغی که در جستجوی گم گشتگان بر فروزند، اینجا و آنجا، غفلت زدگان را آگاه و خوابیدگان را به طلیعه جهان افروزش بیدار می ساخت.

آنان را که از همه چیز به جانور شبیه تر بودند، خوی انسانی داد، و فرشته سیرتان را بر فرشتگان برتری بخشید، اما سنگ دلان نا پاک، از این پرتو دلنواز نوری نگرفتند، و سودی نبردند، که همچنان به کردار ناشایست خویش ادامه می دهند.

چون است که ای بندگان خدا، شما را سخت حیرت زده می یابم؟!!

بنده ناب خدا:

بنده ناب خداوند کسی است که بار مصیبت‌های زندگی را با بردباری برداشته و درمقابل حوادث طاقت فرسا با نشاط باشد.

خداوند مهربان آن بنده را از همه بیشتر دوست می‌دارد که از همه مهربان‌تر و با همه دوست‌ویک‌رو باشد. آن بنده را نیکو می‌پسندد که پرتوهدایت درقلبش درخشیده و ضمیرش پیوسته از فروغ مهر و محبت روشن باشد. آری چنین بنده، جهان را به دیده عبرت می‌نگرد، و از تحولات عجیب گیتی پند و اندرز می‌گیرد، چنین بنده، از سرچشمه زلال و شیرین زندگی به دلخواه خود سیراب شده، بر روشن‌ترین راهها برای نیل بخوشبختی و کمال گام می‌گذارد، او دیگر دستخوش تلاتم شهوت و هوس نیست، او دیگر از نهیب عفریت نفس مرتعش نشده، درمقابل آرزوهای ناهنجار به زانو در نمی‌آید.

چنین بنده، اندوهی به دل ندارد و گردشهای غم‌انگیز روزگار، او را افسرده و غمگین نمی‌کند. این نازنین بنده کور نیست، زیرا جهان را بخوبی تماشا کرده، جزئیات وجودش را با دقت بیشتر مطالعه می‌کند.

او کر نیست، برای اینکه ندای آهسته و جدان، همانند غریو رعد بهاری درگوشش صدا می‌کند. او را هوسرانان نمی‌توانند بفریبند، از آنجا که عواقب بوالهوسان درنظرش به برجستگی مجسم و هویداست، او را هرگز در پرتگاه گیتی، بیم سقوط نیست، زیرا به ریسمان محکم خداوند چنگ زده، در آشوب سیل بلیات به دژی استوار پناه جسته است.

همچنان که شما درنیمه روز مهرجهانتاب را می‌بینید، او آفریدگار خویش را بدین آشکاری تماشا می‌کند، و از جمال و جلالش چشم و دل خویش را بهره مند و محفوظ می‌دارد.

آنچنان خود را از آن خداوند میداند که پرتو خورشید بدان جرم نیروی روشن متعلق است، و قطرات شبنم به سطح موج دریا، و برهمین اصل، بازگشت خود را بسوی خدای با کمال یقین و اطمینان معتقد است و رستاخیز بزرگ را همچون روز روشن آشکارا می‌بیند.

درتاریکی‌های جهان چراغ است و بکارهای فرو بسته کلید، درماندگان را دست می‌گیرد، و از کار مستمندان گره می‌گشاید.

می‌گوید ولی برمنطقی متین و استوار، خاموش است، ولی خاطرش بمانند اقیانوس از معانی موخ می‌زند، او دل با خدای دارد، و خدا هم با او یاری مهربان و خالص است، او خدای را نگهبان خویش میداند، و خداوند هم او را درعالم وجود پادشاهی می‌بخشد.

او متعهد است که همواره دادگر باشد، و از پیروی هوس پرهیز کند.
او وقتی عدل و داد را توصیف می نماید، که هم اوّل خود بدان عمل کرده باشد، هیچ کردار نیکو نیست مگر آنکه کانون افکارش بدان نورانیست.

" قسمتی از قطعه "چه ره گم گشتگانند"

خطبه یکم:

سپاس و ستایش مخصوص خداوند است، که دانا به امور پنهانیست، و نشانه های ظاهر و آشکار، بر وجود هستی او دلالت دارد، و دیده او با چشم ظاهر و حال و ممتنع است، پس چشم آن کسی که او را ندیده، او را انکار نتواند کرد، و دل کسی که هستی وجود او را، از نشانه ها و آثار دانسته، به گنه دانشش پی نمی برد، در بلندی و علو مرتبه، بر همه بر تری دارد، و هیچ چیز از او بالاتر نیست، و در نزدیکی به همه نزدیک است، پس چیزی از او نزدیکتر نیست، و یافت نمیشود.

پس بلندی مرتبه او، سبحانه، او را از مخلوقاتش دور نگردانیده، زیرا که به همه چیز احاطه دارد، و نزدیکی او به همه، خلق را در مکانی با او مساوی و برابر ننموده، عقول را بر حدّ و نهایت صفت خود آگاه نساخته، ولی آنها را از شناختن خویش به قدر واجب باز نداشته، پس اوست پروردگاری که آثار و نشانه های موجود، در عالم گون، بر اقرار دل منکر او، گواهی میدهند.

و گواهی میدهم که خدای لایق پرستش، جز خدای واحد بی همتا نیست، و شهادت می دهم که:

محمد مصطفی صلی الله علیه و آله، بنده و فرستاده اوست، که ختم کننده بود آن وحی و رسالت را، که به پیغمبران پیشین آمد، و راه بسته شده را گشود، و حق را بحق آشکار ساخت.

ای مردمان بدانید و آگاه باشید که مبدء و منشاء فتنه و فساد، و شر و عناد، خواهش های نفسانی است، که پیروی و متابعت کرده شده، و حکم های خلاف شرع که ابداع و اختراع شده بود از وسوسه شیطانی، نه از وحی سبحانی، و حال آنکه متبع عقل است نه هوا، و حکم به وحی است نه اختراع، و مخالف می باشد در این هوای نفسانی و احکام اختراعی، قرآن را که کتاب خداست، و متابعت کردند در آن احکام و اهواء، مردانی چند، مردان دیگر را بر غیر دین و شریعت خدا، پس اگر باطل خالص بود، از مخلوت شدن به حق پوشیده نبود راه خدا بر طالبین، که جمیع بندگان خدا باشند که به حسب غریزه طالب کمال و راه خدایند.

و اگر حق خالص بود از لباس باطل، بریده بود زبان انکار دشمنان حق، از حق، و لکن گرفته شده از حق دسته ای، و از باطل دسته ای، پس مخلوت شده این دو باهم، و به دین سبب مسلط می شود شیطان بر محبین و دوستان خود، و رستگار می شوند، از تسلط شیطان، کسانی که پیشی گرفته است از برای آنها خصلت نیکو،

که متابعت عقل و احکام خدا باشد، و مردم در فتنه و فساد بودند، بریده شده بود در آن ریسمان دین و شریعت، و متزلزل بود ستون های اعتقادات حقه یقینه، و مختلف بود اصل دین، و پراکنده بود شغل دین، و احکام دینی، که هرکس به هوای نفس خود حکم میکرد، و تنگ بود راه و پوشیده بود، و کوری و گمراهی فراوان. معصیت و نافرمانی میشد از برای خدای رحمان، و یاری می شد شیطان، و خوار و فرو گذاشته شده بود ایمان، پس افتاد ستونهای ایمان، و ویران گردید، نشانه و آثارش متنکر و متغیر گردید، راه های ایمان که خراب و نابود شده بود، همانا که بهترین سخن، کلام خداوند سبحان است :

بنام خداون بخشنده مهربان

بگو: پناه می برم به پروردگار مردم، پادشاه مردمان، معبود و خداوند مردم، از شر شیطان و سواس خناس، که در سینه مردم و سوسه می کند از جنیان و آدمیان.

قسمتی از خطبه چهل و پنجم:

ستایش مختص خدای آنچنانی است که وامانده اند توصیف کنندگان از کُنه حقیقت و شناسائی او، و منع کرده بزرگی او، از جهت ذات و صفات، عقلهای بشر را از دریافت او، پس نمی یابند عقلها راه علاجی بسوی رسیدن به انتهای قیومیت و پادشاهی او، آن خداست پادشاه حق و ظاهر و هویدا، و آشکار است از هر چیزی که می بینند او را دیده ها.

و گواهی میدهم به اینکه معبود سزاوار پرستشی نیست جز خدا، و گواهی میدهم به اینکه محمد بنده و فرستاده اوست.

درود خدا بر او و بر آل او باد، آنچنان آلی که در آنهاست نفیسیهای ایمان (که منظور مختصات با ارزش ایمانی است، از قبیل صفات نیکو و اخلاق حسنه و اعمال صالحه) و آنها گنجهای رحمت خدا بر بندگان خدا هستند، اگر گویا باشند به احکام خدا، راست می گویند، و اگر ساکت باشند، کسی بر آنها پیشی نگرفته در دانش، که سبب سکوتشان شده باشد.

پس باید پیشوا و راننده قوم که نماینده منزلگاه است، راست بگوید قوم و همراهان خود را، و باید حاضر سازد، عقل و دانش خود را.

سفارش می کنم شما را به پرهیز کاری از خدا، ای بندگان خدا، و باید انسان از فرزندان آخرت باشد، به درستی که از آن آخرت که عالم یقین است آمده ای، و بسوی او بازگشت می کنی.

پس بیننده بدل کار کننده و عمل کننده است به بینائی، ابتدا کار او این باشد، که بداند کار او بر زیان اوست، یا بر سود او؟ اگر بر سود اوست، بکند آن کار را، و اگر بر زیان او بود، باز ایستد از آن.

همانا بدرستی که عمل کننده بدون علم و دانستن، مانند مسافری می ماند که سفر کند بر غیر راه، پس زیاد نکند او را پیمودن مسافت زیاد، مگر دور شدن از مقصود و مقصد خود، و کار کردن از روی علم و دانستن، مانند مسافر است که به راه درست و روشن سیر می کند.

و باید نگاه کند، نگاه کننده، که آیا رونده است بسوی حاجت خود، یا رجوع کننده است به قهقرا، بسوی خلاف حاجت خود.

قسمتی از خطبه چهل و ششم:

آگاه باشید، در قرآن دانستنی های آینده است، و خبرهای گذشته، و دوای دردهای شماست، و منظم بودن کارهای شما در اوست.

سفارش می کنم شما را به تقوا از خدا، ای بندگان خدا بدرستی که زود است می آید بر شما زمانی که نباشد چیزی پنهان تر از معارف حقه، و نه روشن تر از احکام باطل و ناحق، و نه چیزی زیاد تر از دروغ و افتراء بر خدا و رسول او، و نباشد نزد اهل آن زمان متاعی نا رواج تر از قرآن و کتاب خدا، هرگاه خوانده شود آنطور که سزاوار است، و نباشد متاعی رائج تر از کتاب خدا، هر وقت میل داده شود، و برگشته شود از معانی که معین و مقرر شده به پیغمبر و از جانب خدا آورده است، و نباشد در شهرها چیزی قبیح تر از امر به معروف، و نه چیزی نیکوتر از ارتکاب نواحی خدا، پس به تحقیق که بیاندارند کتاب خدا را، بر دارنده های او، و تصدیق کننده او، و عمل نکنند بر او، بر خود ببندند فراموشی در حفظ کردن آن، پس کتاب خدا و اهلهش نیستند دور شده از مردم، و مانند دو مسافر باشند همسفر یکدیگر در راه واحد، و جا ندهد و پناه نیاورد به آن دو، جا دهنده و پناه آورنده ای، پس کتاب و اهلهش آن زمان باشند در میان مردمان، و هم نباشند در میان ایشان.

پس اتحاد کنند بر جدائی و مفارقت از قرآن و اهلهش، و جدائی کنند از گروه مسلمانان حقیقی، گویا آنها باشند مقتدای کتاب خدا، و نیست کتاب خدا پیشوای آنها، پس باقی نباشد در نزد ایشان از کتاب خدا، مگر اسم او، و نشناسند، مگر خط او را، و از زمان پیش، بیشتر عقوبت رسانند به مردمان صالح و نیکوکار هر عقوبتی را، و نام گذارند سخنان راست آنها را افتراء بر خدا، و برگردانند جزاء عمل خوب را عقوبت عمل بد.

و این است و جز این نیست، هلاک نشدند کسانی که بودند پیش از شماها، مگر به سبب طول آرزوها و غفلت داشتن از دور بودن مدت مرگ، تا اینکه نازل شود و فرود آید به آنها وعده هائیکه رد شده عذر خواستن از آنها، و برداشته شده است از جانب او توبه کردن، و قبول نکند توبه احدی را، و فرود می آید با او مصیبت های شکننده و عقوبت ها و عذابهای سخت و شدید.

فرمود خداوند منزّه در قرآن کریم سوره: " هفت، اعراف آیه: صد و چهل و هفت":

آنان که آیات آسمانی ما و مقام عالم آخرت را تکذیب کردند، اعمالشان تباه و باطل شده، و به عقاب اعمال باطل معذب شوند، آیا در محکمه عدل خدا، جز آنچه کردند کیفر آنها خواهد بود؟!

باز هم سخن از توحید:

او را سپاس گویم وزبان به ستایش وی گشایم، که نه در خرد در گنجد، نه دیدگان را یارای دیدار او باشد. شهودی در عین غیب دارد، و در عین شهود، جنابش را غیب مطلق از اندیشه ها و تخیلات پنهان بدارد. از لیت وی را پیدایش جهان شاهدهی صادق است. اینکه جهان را آفریده ببینیم، آفریدگارش را بشناسیم، و این اختلافات و انتلافات، که کائنات را از هم دور، و بهم نزدیک می دارد، گواه تنهائی و بی همتائی اوست. آنچه وعده کند وفا کند، و بر عرش حکومت ظلم و ستم روا ندارد. قَامَ بِالْقِسْطِ فِي خَلْقِهِ وَاعْدَلَ عَلَيْهِمْ فِي حُكْمِهِ. به نا توانی خویش بنگرید، و به توانی وی ببینید. فنای کائنات را برهان ابدیت و بقای وی بشمارید. وحدت وی سر آغاز کسرت نیست، یعنی آن یک نیست که به دنبال خود، " دو " و " سه " و اعداد و ارقام برانگیزد، و در کثرت محو و ناپدید گردد. دوام وی را آمد و مدت نباشد، و قیام وی را به تکیه گاه و کمک حاجت نیفتد. دیده جان جمال جانان ببیند، و پرواز جان، لذت وصال محبوب ادراک کند. این وهم ما نیست که به ادراک ذات اعظم وی توفیق یافته است، بلکه باز هم ذات اعظم اوست که بر او هام تجلی کرده، و در مزایای وجود، خویشتن نموده است.

شربت عشق بر شما نوش باد:

الا ای کشاورزان کشتزار زندگی که در نور لطیف و جهان افروز عشق کار می کنید و پیوسته جام زندگی شما از زلال مهر و محبت سرشار و لبالب است، برنامه حیات را از من فرا گیرید. نخستین به کار و کوشش پردازید و با حرارت عشق، فعال و پیشرو یاشید، که زود خوشبختی مجهول فرا رسد، و در آن اشعه نامرئی که دنیا طلبان از مشاهده اش کورند، غرق و پنهان می گردید. آری نخستین عمل، سپس نتیجه، آنگاه ثبات و استقامت، و در سایه استقامت، بردباری و صبر، و در انجام تقوا و پاکدامنی، افتخار و شرافت را خواهید دریافت. خداوند متعال بهشت مینو را به ثابت قدمان فعال اختصاص داده است، که نوازش مهر و محبت، خستگی کار از عضلات و اندامشان رفع می کند، و شدائد دنیا را در کامشان مطبوع و شیرین مزه می گذارد. آنجا در آن رستاخیز بزرگ که کالای دو جهان را به بازار آورند. رونق و رواج ویژه عشق است، فقط عشق.

نیایش وستایش آفریدگار:

آن کس را می ستایم که ستایش گویندگان تا آخرین حد مبالغه، وصف کمالش را کفایت نکند، و روزی خواران از شمردن نعمت بی پایانش عاجز باشند، و هرچه بکوشند، یک از هزار آنرا سپاس نتوانند. آغاز دین معرفت کردگار است، و کمال معرفت، ایمان بر ذات آفریدگار. ایمان را به توحید خداوند، یعنی شهادت بر یگانگی او تکمیل کنند، و توحید را با صمیمیت و اخلاص تمام نمایند. غرائز سرکش، و ماجراجویی که در نهاد بشر بهم مأنوس و رفیقند، آسرار ناگفتنی خلقت را با صریح ترین بیان می گویند، و عظمت پروردگار را، بفریاد گوشزد می کنند.

خداوند، آنان که بتو دل داده اند، انیسی مهربان، و دوستی روشن مهر و نازنین یافته اند. الهی، آنها که بتو تولا و بر تو توکل دارند، بنای امیدشان، بر پایه ای متین و محکم استوار است. تویی که از پیدا و پنهانشان خبر داری، و آشوب ضمیر آشفته‌گان را هم از آنها آشکارتر می بینی. آسرار نگفتنی را بتو می گویند، و هرچه می خواهند، از تو می خواهند، در جهان می گردند و فراز و فرود زندگی را می پیمایند، سیر آفاق می کنند، و در فضای انفس پرواز می نمایند. از این همه گشت و گزار، و از این همه سیر و سیاحت، ترا می جویند، و در اعماق دریاها، و اوج آسمانها ترا می طلبند.

الهی، اینان در دیار غربت پراکنده و سخت بی کس و بی آشنا بسر می برند، جهانیان از عاشقان تو بیگانه اند، و خودپرستان از سوز و گداز عشق بی خبر.

الهی، هر آندم که از وحشت تنهائی به تنگ آمدند، با یاد تو سرگرم می گردند، و با دورنمای وصال تو، خوشحال و شادمان می شوند. خوشند که شب هجران بی پایان خواهد آمد، و طلیعه دلنواز وصل آشکار خواهد شد. همچون پرتوی که به خورشید بازگردد، و همانند قطره ای که در دریا فانی شود، هستی اندک خود را در اقیانوس بیکران وجود محو خواهند کرد، و در آغوش ابدیت فرو خواهند رفت.

خدایا، شیفتگان تو چون از حوادث گیتی رنجور شوند، بتو پناه می آورند، و سختی بار مصائب را با نوازش عشق تو آسان به منزل می رسانند.

اینان مطمئن اند، که زمام امور به دست توست، و برکاخ هستی، جز اریکه سلطنت جاودانت کرسی دیگر نیست. الهی، دامنه لغت کوتاه است، و هیجان ضمیر بی پایان، دل می خروشد و جان می نالد، معانی در صندوق سینه بر سرهم توده و انباشته است، کو آن واژه ای که بتواند ترجمان احساسات باشد، و آسرار دل را بی پروا فاش کند؟!!

پروردگارا، هر آندم که زبانه راز نا گفته خموش گردد، و گفتارم در آغاز یه پایان رسد، تو آسرارم را نا گفته بدان و شکوایم را بی تگارش بخوان، مرا به مصالح فردی و اجتماعی دلالت کن، و مقدراتم را به سعادت محیط سوق ده.

اگر چه آرزوهای من سخت دشوار و مشکل است، اما در پیشگاه عظمت و قدرت تو، ای خداوند مهربان، بسیار ناچیز و آسان انجام می شود.

هر که با او پنجه افکند، بر خاک مذلت فرو افتاد:

همه او را ندیده می شناسند، و با هر لغت که تکلم کنند، نامش را میدانند، او بی کمک دیگران جهان را آفرید، و بی مشورت کس احکام مقدرات را امضاء فرمود.

بر دات مقدس خویش قائم است، و سازمان کائنات بر اراده نیرومندش تکیه دارد.

امداد ازل که طلیعه آنرا آغاز نیست، از پرتو جمال بی همتایش رخشان و روشن شده، و سرچشمه زندگی را از تاریخی بی ابتداء، بروی جهان گشوده است.

در آن روز که حروف آفرینش رقم نداشت، و لوح و قلم در دیوان تقدیر معطل بودند، فروغ ابدیت با تلالو بی همتائی می درخشید، و عرش برین، پادشاهی خدا نام داشت.

این فضا و هوا، این پرده های نازک و ضخیم ابر، این سقف پیروزه گون، این مهر و این ماه، این اختران ثابت و سیار، باری اینهمه بدایع و عجائب، محصول کارگاه آن شاهکار بزرگ است، که با قلم صنعت، چنین نقش و نگار در عالم هستی بوجود آورده است.

کوه ها با گردن افراشته، بر آستان الوهیت ذلیلند، و زمین با همه استواری، از اندیشه عظمت خدای لرزان، خورشید و ماه، چون عاشقان شیفته، او را می جویند، و از جهانگردی خویش جز رسیدن به کمال مطلوب که اتصاب به مبدأ، و فنای فی الله است، منظوری ندارند.

در ظلمات صحرای عدن، وجود پرتو انداخت، و اشباح بی رنگی را که بین هستی و نیستی سرگردان بودند زنده و روشن ساخت، و ز میان آنها بشر را سر سلسله موجودات و اشرف مخلوقات قرار داد، تا سپاس نعمت را چگونه گذارد، و حق بندگی را بر چه منوال ایفا کند؟!

آن روزی دهنده بی نیاز، روزی بندگان را در دفتر غیب با نیکوترین نظام معین کرد، و همچنین به منظور آمار کردار بشر، کتابی نوین گشود، و رفتار و گفتار و کردار او را، حتی نفسی که از ریه بلا می آورد، حتی اشاره ای که با گوشه چشم می کند، حتی اراده ای که در اعماق مغزش سایه می اندازد، همه را در آن کتاب ثبت می فرماید، تا بنده را در روز بازپرسی، با خدای خود حجتی نباشد.

خدا مهربان است تا حدودی که لغت رحمت و عطوفت بر دلالت آن کافی نباشد، تا حدودی که این فضای بیکران از گنجایش رحمت سرشارش به تنگ آید.

خدا منتقم و بازپرس است، تا درجه ای که کوچکترین شراره خشمش، عالم را به یک چشم برهم زدن، خاکستر کند، هیچ دست نتواند که با دست خداوند پنجه افکند.

دشمنان خود را پست می گرداند، و تهی مغزان گستاخ را، که به جدالش قد علم می کنند، در خاک تیره پنهان میکند.

هرآنکه از خدای بخواده، محروم نخواهد ماند، و هرکه بر او توکل و اتکاء کند، پشتیبانی استوار و محکم در پشت سر خواهد داشت.

هرکه به رضایش رضای ستمدیدگان جوید، فراموش نخواهد شد، و هرکه سپاس نعمت او را باز گزارد، بی بهره نخواهد بود.

ای بندگان خدای، پروردگاری چنین توانا و مهربان را از یاد مبرید، و از خشم جانفرسایش غافل مباشید. پیش از آنکه شما را بسنجد، خود را بسنجید، و هنوز به محاسبه دعوت نشده، به حساب کار خود برسید، پیش از آنکه راه نفس را بر شما ببندند، به فراغت نفس زنید، و تا فرصت دارید، عواقب خویش را ببینید. ای بشر، ای در همه حال عاجز و ضعیف، ای در پادشاهی و گدائی یکسان، اگر هم خود بداد خویشتن نرسی، کس به فریاد تو نخواهد رسید، و اگر با تفکر و اندیشه خویش بیدار نشوی، اندرز کس بیدار و آگاهت نخواهد کرد، هم خود، راهنمای خویشتن باش.

همه امید بدو، و همه بیم از اوست:

همیشه بریکسان بوده، و همواره بریکسان باشد، همچنین این چنین بماند، و گردش روزگار دیهیم خداوندیش را نگرداند، و سیر تاریخ در ملکوت مقدّسش راه نیابد.

آنجا که اوست، کمیت نیست، تا روزی سبک و روزی سنگین گردد، و روزی فزونی یا کاهش بیند، و آن حال که او راست از مقوله "کیف" نباشد تا دستخوش تحولات باشد و گوناگون جلوه کند.

پیداست پیش از آنکه پنهان باشد، و پنهان باشد پیش از آنکه آشکارا جلوه کند، طبیعه وجود مطلق را سر آغازی نیست، تا گفته شود که سپیده ازل چگونه دمیده، و تاریخ آفرینش را از کدام صفحه گشوده است.

این اقیانوس بیکران کرانه ای ندارد، تا کس یک لحظه ساحل اندیشه و ماورای زندگی را باز بیند.

یکتاست و جز او یکتائی موجود نیست، عزیز است و عزت نفس را آنچنان که به جاودان پایدار بماند، ویژه خود ساخته است.

پروردگارا، تو توانائی و جز تو هرکه را ببینیم نا توان باشد، و تو توانگری تا آنجا که توانگران دست نیاز بسوی تو دراز کنند. ای داننده ای که خورشید فروزان علم، فروغ کمرنگی از اشعه وجود توست.

ای دارنده ای که جهان بداری، و گیتی را جز تو خداوندی دیگر نباشد! تو بشنو که دیگران را نیروی شنوائی اندک است، و جز تو کسی به آوای نارسای مستمندان، در آرامش سحرگاه، گوش نتواند داد، و تو ببین که بینندگان بیشتر خویشان ببینند، و دیده بسیرت ندارند.

آن رنگها را که کیمیاگران وجود در دل سخره ها، و لافافه امواج تعبیه کرده و نقش رنگین قوس و قزح را نیز، بدیع و ظریف ترسیم نموده، جز تو ای هسته جاودان وجود، چه کسی توان ساخت؟ و بدان اجسام لطیف و ساده، که در لطافت و سادگی از نور و هوا جلو بزنند، جز نگاه عمیق و نافذ تو، کدام نگاه، راه تواند یافت؟! هرچه پنهان است در پنهانی تو آشکار باشد، و آنچه هویداست در مقابل جلوه خبره کننده تو، چه کند اگر پنهان نگردد؟! از این آفرینش سودی نجسته ای و کمکی نخواسته ای.

تو از کس نیاندیشی، تا با گردش چرخ آفرینش خاطر بیاسائی، و تو از دشمن نه راسی، تا از نیروی کائنات بسیج نبرد ساز کنی، و مبارزه آغاز فرمائی، تو را که رغیب و انباز نباشد، تا چشم و هم چشم را در برابر کالای خویش خیره کنی، همه بندگانند و همه بندگانیم، آن سرهای آسمان سا، و این گردنهای برافراشته، بر آسمان عظمت تو پیشانی بر خاک نهند، و این در پیشگاه قدرت و حکومت تو خمیده و خوار باشد.

از کائنات بدور است، تا بگویند: وی با آفریده خویش توأم شده و در اجسام حلول کرده است. به کائنات نزدیک است، تا به حدی که آفتاب از تابش خود جداست، زمین را بدین سنگینی بر فضا می آویزد، و آسمان را بدان بلندی، بیالای می افرازد، و غوغائی این چنین مخوف و مهیب در میان بوجود می آورد، و تا آندم که خود مصلحت داند اینخانه را آباد دارد، و بر آن هیاهو همچنان بیفزاید، هرگز خسته و فرسوده نگردد. نه بناتوانی افتاده و نه دستخوش تردید و اشتباه گردیده.

حکمتی فروزان و حکومتی پاینده، که آن با نور دانش روشن، و این با دست عدالت استوار و جاوید باشد. همه امید به او و همه بیم از اوست.

پرهیزکار و نیکوکار باشید:

با آنکه پروردگار متعال از پرستش بندگان بی نیاز بود، و گرد گناهشان بردامن کبریا پیش نمی نشست، مقرر فرمود، به منظوری تکامل و تهذیب نفس، طاعت و بندگی کنند، و از معاصی حتی المقدور برکنار باشند. در جامعه بشر، پرهیزکاران گروهی برجسته و ممتازند که نشانه هائی درخشان و صفای ویژه دارند.

صفات و نشانه های پرهیزکاران نیکوکار:

اینان در گفتار راستگو، و در معاشرت و رفتار، فروتن و متواضع اند. چشمان عقیقشان پاک بین و بلند نظر، و گوشهای آنها فقط به سخنان حکیمانه و پسندیده باز است. مرغ روحشان در قفس تن آنچنان به آشیانه قدس و مرغزار ملکوت اعلی آرزومند است که اگر به مقدرات الهی اینان پایبند نباشند، لحظه ای نیارمیده، آسیمه سر تا گلزار بهشت، بال و پر می گشایند.

بهشت زیبای خدا را هم در این جهان به چشم سر می بینند، زیرا دل‌های بیدار و جانهای روشن و خرمشان، مانند مینوی جاوید با صفا و روانبخش است.

از دوزخ سخت بیمناک و ترسانند، چون دوزخیان تیره بخت و تبهکار را بخوبی در جامعه تشخیص داده، سقوط آنها را از اوج انسانیت با دیده تأسف و وحشت می نگرند.

همواره قیافه ای متین دارند، و بسیار اندک نیاز، و قناعت پیشه اند، و با نهابت پاکدامنی چشمانی با حیا و شرمند دارند.

این دو روزه را درجهان به درویشی یا توانگری می گذارند، و در سرای جاوید در بلندترین کاخهای بهشت همچون پادشاهان، بر باشاهای عزت و آسایش تکیه می زنند.

نه تهی دستی آنها را به ستوه و گله می اندازد، و نه زرق و برق دنیا، از گلیم اقتصاد پایشان را بیرون می برد. و ه که چه قلبهای گرم و حساس و بردبار و شجاعی در آن سینه ها می طپد، که درعین سنگینی و ثبات، ملامال عاطفه و مهربانی است.

شبانگاه خداوند را به صمیمیت و اخلاص عبادت می کنند، قرآن را چنانکه از سوز دل حکایت کند، تلاوت می نمایند، و بامدادان دانشمندانی پرهیزکار و با وقارند، که قدم درکوی و برزن می گذارند.

دیو نفس در درونشان به زنجیر عفت و تقوی، چنان بسته است که یارای جنبش و حرکت ندارد، و به این ترتیب، با کمال دقت و احتیاط زندگی خود را تحت نظر گرفته، هرگز نمی گذارند از قانون انسانیت و دین، اندکی غافل و منحرف شوند.

پرهیزکاران هرگز کینه کس به دل نمی گیرند، و درمقابل مردم نا سزاوار و ید گو، خونسرد و متبسم اند، با آنکه رفتارشان از نسیم سحر ملایم تر و لطیف تر است، چنان در تصمیم محکم و پایدارند که هیچ حادثه کوه شکن، نمی تواند بنیان اراده آنها را متزلزل و خراب کند.

مردمی که در تحصیل علم و کسب دانش حریص و از هوس و شهوت پرهیزکارند، در موقع تنگدستی صبور، و با توانگری مقصد می باشند، گفتارشان همیشه مقرون به کردار است، و در مصائب و بلیات پرتاقت و سپاسگزارند.

نسبت به دشمنان ملایم و منصف، و با دوستان صمیمی و خالصند، نکبت فقر، نظافت جمالشان را لکه دار نمی کند، و فشار گرسنگی چشمان نجیب آنها را به مال توانگران به حسرت نمی گشاید.

گاهی ترسناک و نگرانند که مبدا از ادای وظیفه بازمانند، و زمانی با نشاط و خرسندند، زیرا مطمئن می شوند که بخوبی تکالیف خود را انجام داده اند.

فقط به زور بازوان خود و الطلف الهی اتکا دارند، و جز از نان حلال (منظور روزی حلال است) به هیچ خوراک گوارا دهن نمی آلاینند.

به خطای خویش پیش از قضاوت اعتراف می کنند، و اگر حقی را فراموش نمایند، درحین یادآوری، از غفلت خود پوزش می خواهند.

به عناوین موهوم طبقاتی با بی اعتنائی می نگرند، و همسایگان را آزار نمی رسانند. بر مصیبت زدگان شماتت روا نمی دارند، و خدای را در همه وقت (مهربان) و منتقم و باز پرس می دانند. دوری آنها، از هرچه که صورت گیرد، جز برای حفظ شرافت و احترام دین نیست، و بهر چیز که نزدیک می شوند، نظری جز عطف و مهربانی ندارند. دوری آنها از روی تکبر و نخوت نیست، و نزدیکی شان، به فریب و نیرنگ آمیختگی ندارد.

معنی کامل حیات:

زندگی آنقدر دلاویز و مطبوع است، که خاطرات آن چه تلخ و چه شیرین گوارا و خواستی است. اما! زندگی، زندگانی بی آنچنان نیکوست، که با حکمت و دانش برگذار شود، و جهان را دقیقانه و عمیق بازبین کند، معنی حقیقی حیات، حیات قلب، حیات روح و دل زنده است. زندگی آنست که چشمان کور را بینائی بخشد، و گوش ناشنوا را باز کند. زندگی آن است که تشنگی روح را از زلال علم و معرفت سیراب سازد، و زنده را خدا صفت از همه چیز بی نیاز و مستغنی دارد. به راستی معنی کامل حیات همین است، اگر شما از زندگی خویش به تنگید، نقص از آنجاست، که فرشته حیات را عفریتی هول آور مشاهده می کنید. روح رنگین بهستی را با آرایش تهوع آور و پست عداوت و کینه، و حسد و بد بینی، و دیگر صفات نا پسند بشری در آغشته، بی خبر از کردار زشت خویش، آن زیبا فرشته را ناهنجار و کریه می بینید، اینجاست که اهریمن نا پاک، بر پیروزی خود و زبونی شما نیشخند می زند. لختی از کتاب مجید پند گیرید، و قانون مقدس اسلام را در تهذیب اخلاق خویش به کمک بردارید.

اینک آن مرام پاک:

- ۱- به خدای ایمان آورید، و پیغبران پاکش را تصدیق کنید.
- ۲- در راه دین اسلام و ناموس خویشتن از کوه های آتشین و دریا های متلاطم بیم مدارید.
- ۳- دوره اسلام، بمعانی، دوره انسانیت و صمیمیت و خلوص است، همیشه یکدل و ثابت قدم باشید.
- ۴- نماز بگذارید، زیرا که بر احساسات خدا پرستی و دینداریتان گواه است.
- ۵- زکوت بدهید، چون بدین وسیله دارائی شما تطهیر و اصلاح می شود.

- ۶- در روزهای مقرر روزه دار باشید، تا همچون فرشتگان خود را از شهوات حیوانیت برتر یافته، کمال انسانیت را در مذاق خویش احساس کنید.
- ۷- خانه خدا را طواف نمائید، تا عظمت روح محمد مطقی (ص) را در غوغای آن جماعت که برهنه پای و پریشان موی به دور حرم کعبه چرخ می خورند، تماشا کنید.
- ۸- از خویشاوندان خویش دستگیری و نوازش نمائید و رشته رحمت را بدین وسیله محکم و پایدار سازید.
- ۹- چه پنهان و چه آشکار صدقه دهید، زیرا یکی از گناهان شما می کاهد، و دیگری پایان عمرتان را از مذلت و بد بختی به دور می دارد.
- ۱۰- نیکوکار باشید، تا در پرتگاه پستی و نیستی فرو نیفتید.
- ۱۱- هرگز خدای را فراموش مکنید، زیرا آن کس که پیوسته بیاد پروردگار است، دیده بیدارش را در افکار و اعمالش ناظر می داند، و ممکن نیست به نا شایست دست زند.
- ۱۲- قرآن بخوانید و آیاتش را همچون حکیمان به آهستگی و دقت مطالعه کنید، تا جهانی فراخ دامن را در آن چند ورق بیابید.
- ۱۳- از پیغمبر خویش پیروی کنید، چون آن راد مرد، صفات مردی و مردانگی را بر خود تمام کرده و حق راهنمایی را تا آخرین جزئیاتش ایفا فرموده است.
- ۱۴- افسانه های قرآن، بس شیرین و شنیدنی است، آن را بشنوید، اما نه بصورت افسانه، که از گوشه فرو رود و از دیگر گوش فرا شود، آن افسانه ها دنیائی پر از عبرت و حکمت است که نیک بختان را دوراندیش و عاقبت بین می کند.
- ۱۵- بدانچه نمیدانید دست مزینید، زیرا نادانان چنین می کنند، و همین عمل دلیل نادانی ایشان است.

خدا مرا و شما را از کج رفتاری و نا درستی ایمن و محفوظ دارد.

(آمین یا رب العالمین. اللهم صل علی محمد و آلہ محمد.)
